

کشورهای حوضه دریای خزر در قرن بیست و یکم:

منطقه رقابت یا همکاری؟^۱

لئونید اسکلیاروف^۲

تقسیم دریای خزر به بخشهای کشوری، عملاً راه اعمال یک سیاست هماهنگ و یکپارچه میان دولتهای ساحلی را ناممکن می‌سازد. کشورهای ساحلی جدید دریای خزر به لحاظ مشکلات سنگین اقتصادی و بی‌تجربگی در روابط بین‌الملل قادر به مقاومت در برابر فشارهای غرب که خواستار دستیابی به منابع نفت دریای خزر می‌باشد نیستند، مضافاً بر اینکه غرب از رقابتها و اختلافهای میان این جمهوری‌ها به نفع خود استفاده می‌کند. بنابراین بعید نیست با ادامه حضور نظامی - سیاسی آمریکا و قدرتهای غربی در منطقه، دریای خزر بزودی تبدیل به خلیج فارس دوم گردد.

کشورهای واقع در حوضه دریای خزر تا ۵ سال پیش، منطقه‌ای خارج از محدوده جهانی را تشکیل می‌دادند. اما این منطقه ظرف چند سال گذشته تبدیل به یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان و مرکز توجه کشورهای همسایه و حتی دولتهایی با هزاران کیلومتر فاصله گردیده است. چنین تحولی دلایل بارزی دارد از جمله اینکه تا سال ۱۹۹۱، جمهوری‌های شوروی واقع در حاشیه دریای خزر یعنی آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و روسیه در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشته و در حالی که فاقد هرگونه استقلال عمل در سیاست یا اقتصاد خارجی بودند، کلیه روابط خارجی آنها از طریق حکومت مرکزی در مسکو اداره می‌شد و اصولاً نقشی در روابط بین‌المللی نداشتند.

دریای خزر براساس معاهدات مورخ ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد میان ایران و شوروی، به‌عنوان دریایی مشاع میان ایران و شوروی تلقی شده و هرگونه بهره‌برداری از آن توسط کشورهای ثالث، ممنوع اعلام گردید. هیچ‌گونه مرزی در دریا میان ایران و شوروی تعیین نشده و

۱. این مقاله از سلسله مقالاتی می‌باشد که در اجلاس «منطقه دریای خزر: بازارهای سیاسی، مسائل انرژی و ساختار امنیتی در قرن ۲۱» در ۱۳ و ۱۴ ماه مه ۱۹۹۶ توسط Conflict Studies Research Centre وابسته به آکادمی سلطنتی علوم نظامی انگلستان در لندن برگزار گردید. این مقاله توسط آقای مهرداد محسنین از متن انگلیسی ترجمه شده است.

۲. لئونید اسکلیاروف Leonid E. Sklyarov رئیس بخش ایران مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه است.

هر دو در ماهیگیری و دریانوردی از حقوق متساوی برخوردار بودند. اما در عمل، دولت شوروی از سال ۱۹۳۴ با ترسیم خطی از آستارا به حسینقلی خان این دریاچه را به طور غیررسمی میان دو کشور تقسیم کرد.^۱ گرچه دولت ایران هرگز وجود چنین خطی را به رسمیت نپذیرفت ولی عملاً هر دو دولت سکوت پیشه کرده و فعالیت‌های اقتصادی خود را به دو طرف خط محدود نمودند. بنابراین شوروی به استناد ابرقدرت بودن، در این تقسیم تبعیض‌هایی را به زیان ایران قائل شد. اولاً بخش ایران ۴۴ هزار کیلومتر مربع (۱۲٪ سطح دریا) را دربر می‌گرفت در حالی که شوروی ۳۳۴ هزار کیلومتر مربع (۸۸٪)^(۱) را به خود اختصاص می‌داد. ثانیاً وسعت بخش شوروی باعث شد تا صنایع حمل و نقل مسافر و کالا و کشتی‌سازی ایران در دریای خزر هرگز توسعه کافی نیابد. ثالثاً به دلیل معاهدات مذکور در فوق، شوروی همواره با کمک هر دولت ثالثی به ایران جهت بهره‌برداری از منابع غنی نفت دریای خزر مخالفت می‌ورزید و لذا در شرایطی که دولت ایران عملاً از بهره‌برداری از منابع نفتی طرف خود محروم می‌شد، شوروی به طور دائم سرگرم استخراج نفت از قسمتهای متعلق به خود بود. بدیهی است که ایران در عین نارضایتی، وضعیت نابرابر موجود را تا زمان وجود اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانست تغییر دهد.

فروپاشی شوروی و خاتمه یافتن سیستم سوسیالیستی، تغییرات عمده‌ای را در سطح جهان و مناطق متعلق به شوروی و از جمله در حوضه دریای خزر پدید آورد. ظهور دولتهای مستقل آسیای مرکزی و قفقاز که بعضی از آنها در حاشیه دریای خزر قرار داشتند، سیستم جدیدی را در روابط سیاسی بنا نهاد. سیستم جدید کمابیش بر کلیه دولتهای آسیایی همجوار منطقه و حتی بر اروپا، آمریکا و ژاپن نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت تحولات آسیای مرکزی و قفقاز، تأثیرات عمیق سیاسی و اقتصادی را بر منافع ملی اغلب کشورهای عمده جهان بجای گذاشته و هر کشور سعی می‌کند از این موقعیت جدید حداکثر استفاده را از طریق گسترش نفوذ و حضور اقتصادی - سیاسی در منطقه عاید خود سازد. دریای خزر نیز از نظر برخورد منافع دولتها، تنها بخشی از منطقه پرتلاطم مذکور را تشکیل می‌دهد.

در بحث تضاد منافع دولتها در این منطقه لازم است به دو گروه منافع خاص سیاسی و اقتصادی توجه شود. در بُعد منافع سیاسی، بعضی کشورها سعی دارند تا با وارد کردن دولتهای

۱. این خط فرضی در اصل به عنوان خط تعیین‌کننده کنترل ترافیک هوایی معروف به خط (Flight Information Region) F.I.R. بود و هیچ‌گونه ارتباطی به تقسیم آبهای دریای خزر میان ایران و شوروی نداشت. به‌رحال همان‌گونه که نویسنده نیز اذعان دارد هرگز به‌عنوان مرز از سوی ایران پذیرفته نشد. (مترجم)

جدیدالاستقلال در حوضه نفوذ خود، ضمن اتحاد و نزدیکی با آنها نقش و دامنه قدرت خود را در صحنه جهانی وسعت بخشید. در این میان ایران و ترکیه رقبای اصلی هستند و پاکستان، چین و هند نیز به منطقه علاقه نشان می دهند ولی منافع سیاسی دولتهای غربی به نسبت کمتر است. مثلاً آمریکا فقط دو هدف سیاسی را دنبال می کند: اول اینکه مانع گسترش به اصطلاح بنیادگرایی اسلامی در میان کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز گردد که ظاهراً از سوی ایران تشویق می شود و دوم از گسترش مواد اولیه، تکنولوژی هسته ای و سلاحهای اتمی از آسیای مرکزی به سایر کشورهای آسیایی جلوگیری نماید.

در بُعد اقتصادی، رقابت شدیدی به منظور بهره برداری و استخراج منابع عظیم مواد خام و بازارهای وسیع فروش در آسیای مرکزی و قفقاز میان دولتهای مختلف در جریان است. کشورهای حاشیه دریای خزر از این نظر در درجه اول اهمیت قرار دارند؛ زیرا فقط ذخایر نفت و گاز دریای خزر بالغ بر ۱۰ میلیارد تن (۷۳ میلیارد بشکه)^(۲) علاوه بر ذخایر ساحلی آن می باشد. به عنوان مثال ذخایر حوضه رود آمودریا در ترکمنستان بیش از ۱۵ تریلیون مترمکعب گاز و بیش از ۶ میلیارد تن (۴۴ میلیارد بشکه) نفت برآورده شده است. ترکمنستان با تولید ۹۵/۶ میلیارد مترمکعب گاز در سال ۱۹۹۱، بعد از آمریکا، روسیه و کانادا، چهارمین مقام را در میزان تولید کسب کرد.^(۳)

ذخایر ایران بالغ بر ۸۹/۳ میلیارد بشکه نفت و ۲۴ میلیارد مترمکعب گاز (۱۹٪ مجموع ذخایر گاز جهان) می باشد در حالی که مقام اول ذخایر گاز از آن روسیه با ۴۸/۱ میلیارد مترمکعب (۳۸٪ مجموع ذخایر گاز جهان) است.^(۴) در خصوص ذخایر نفت روسیه، ارقام و آمار متفاوتی اعلام شده است: بنابر تخمین متخصصین روسی، ذخایر تثبیت شده نفت بالغ بر ۱۲ میلیارد تن (۸۸ میلیارد بشکه) می باشد در صورتی که طبق برآورد اوپک، این ذخایر به ۶/۶ میلیارد تن (۴۸/۴ میلیارد بشکه) و طبق تخمین آمریکا به ۲۱ میلیارد تن (۱۵۴ میلیارد بشکه) می رسد ولی اکثر کارشناسان معتقدند که روسیه حدود ۲۱٪ مجموع ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد.^(۵) قزاقستان نیز ذخایر ساحلی عظیمی را دارا می باشد که تنها در دو منطقه تنگیز^۱ و قره چغانک^۲ بالغ بر ۲۵ میلیارد بشکه نفت و چندین تریلیون مترمکعب گاز است. طبق برآورد منابع غربی، ذخایر نفت قزاقستان حدود ۵/۲ میلیارد تن (۳۸/۱ میلیارد بشکه) و براساس برآورد کارشناسان قزاق این رقم ۱۵/۶ میلیارد تن (۱۱۴/۳ میلیارد بشکه) و ۱/۵ تریلیون مترمکعب گاز

می‌باشد. مؤسسه زمین‌شناسی قزاقستان اعلام داشته که تنها ذخایر سواحل این کشور در دریای خزر بالغ بر ۵۰ میلیارد تن نفت (۳۶۶ میلیارد بشکه)، ۱۵ میلیارد تن گاز متراکم (۱۱۰ میلیارد بشکه) و ۱۰ تریلیون مترمکعب گاز می‌باشد.^(۶)

در آذربایجان ذخایر نفتی ساحلی روبه کاهش است و لذا این کشور بشدت وابسته به ذخایر دریای خزر گردیده که در حدود ۲ میلیارد تن (۱۴/۷ میلیارد بشکه) می‌باشد.^(۷) به این ترتیب هر پنج کشور حاشیه دریای خزر، تولیدکنندگان عمده نفت و گاز می‌باشند که تولید نفت آنان جمعاً ۱۷٪ مجموع تولید جهانی را تشکیل می‌دهد.

گرچه کشورهای حاشیه دریای خزر از نظر موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی با یکدیگر متفاوت می‌باشند ولی روسیه به‌عنوان وسیع‌ترین و پیشرفته‌ترین کشور صنعتی، در این مجموعه موقعیت ویژه‌ای دارد. روسیه از طریق دریا‌های سیاه و بالتیک به اقیانوس اطلس و همچنین به اقیانوس آرام دسترسی داشته و به لحاظ وجود منابع عظیم نفت و گاز سیبری و سیستم خط لوله صادراتی آن، اصولاً وابستگی کمتری به دریای خزر دارد.

ایران نیز در زمینه‌هایی چون ذوب‌آهن، مهندسی ماشین‌آلات، صنعت پتروشیمی و برخی صنایع کوچک پیشرفت خوبی داشته و با توجه به اینکه ذخایر عمده نفت و گاز آن در سواحل خلیج فارس واقع شده، چندان متکی به ذخایر نفت دریای خزر نیست. شبکه مواصلاتی ایران امکان دسترسی آن به خلیج فارس و اقیانوس هند را فراهم آورده و در سالهای اخیر روابط تجاری خود را با کشورهای اروپایی توسعه بخشیده است. از مجموع ۳۰/۵ میلیارد دلار حجم تجارت خارجی ایران، حدود ۱۳/۴ میلیارد دلار یا ۴۵٪ کل مبادلات خارجی آن با ۱۲ کشور اروپایی به انجام رسیده است.^(۸) از طرف دیگر سردی شدیدی که هنوز بر روابط ایران و آمریکا حاکم می‌باشد تأثیرات منفی خود را بر موقعیت ایران در منطقه خاور نزدیک و در محدوده حوضه نفوذ سیاسی - نظامی آمریکا در صحنه جهانی باقی گذارده است.

اما در مورد سه کشور جدید حاشیه دریای خزر، یعنی قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان باید گفت که موقعیت اقتصادی پیچیده آنان ناشی از اتکاء به اقتصاد تک‌محصولی مواد خام می‌باشد. تنها صنعت پیشرفته جمهوری آذربایجان، نفت می‌باشد که صادرات آن ۷۵٪ کل درآمد ارزی کشور را تشکیل می‌دهند.^(۹) در حالی که همین تولید نفت آذربایجان در سال ۱۹۹۵ بیش از دو برابر نسبت به نیمه دهه ۱۹۶۰ (با ظرفیت تولید ۲۲ میلیارد تن یا ۴۴۲ هزار بشکه در روز) سقوط کرده است.^(۱۰) اقتصاد آذربایجان بر اثر مناقشه قره‌باغ صدمه فراوان دیده و کشور با کودتاهای متعدد مواجه بوده است.^(۱۱) مجموعه دلایل فوق آذربایجان را

بشدت وابسته به نفت دریای خزر و عواید آن کرده تا بدین وسیله اقتصاد خود را سر و سامان داده و ثبات سیاسی را برقرار نماید.

ترکمنستان در مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) کمترین پیشرفت صنعتی را داشته و سهم صنایع در مجموع تولیدات این کشور از ۲۰٪ تجاوز نمی‌کند.^(۱۲) اقتصاد ترکمنستان منحصرأ به تولید دو ماده اولیه یعنی پنبه و گاز متکی می‌باشد، در حالی که طی سالهای اخیر تولید گاز این کشور سیر نزولی داشته و از ۹۵/۶ میلیارد مترمکعب در سال ۱۹۹۱ به ۳۲/۳ میلیارد مترمکعب در سال ۱۹۹۵ سقوط کرده است.^(۱۳) دلیل اصلی این کاهش تولید، عدم توانایی مالی خریداران اصلی گاز ترکمنستان یعنی کشورهای عضو CIS می‌باشد. تولید نفت ترکمنستان نیز از ۶ میلیون تن (۱۲۰ هزار بشکه در روز) در سال ۱۹۹۰ به ۴/۷ میلیون تن (۹۴ هزار بشکه در روز) در سال ۱۹۹۵ کاهش نشان می‌دهد. بنابراین بهبود اوضاع اقتصادی ترکمنستان موکول به صادرات گاز آن به جبهه جنوبی یعنی ایران، هندوستان، پاکستان، ترکیه و همچنین به اروپا می‌باشد.

قزاقستان در مقایسه با ترکمنستان پیشرفت صنعتی بیشتری داشته و سهم صنایع در مجموع تولیدات آن به ۴۲٪ می‌رسد. ضمناً قزاقستان یک تولیدکننده عمده غلات به‌شمار می‌آید که در صفحات شمالی آن ۳۵ میلیون هکتار زمین زیر کشت گندم بوده و برداشت محصول ظرف سالهای گذشته بالغ بر ۲۵ میلیون تن در سال برآورد شده است.^(۱۴) قزاقستان دارای منابع غنی ذغال، آهن، مس، روی، قلع، کروم، نقره و همچنین صنایع ذوب فلزات و مهندسی ماشین‌آلات می‌باشد. اما گرچه صنعت نفت و گاز پیشرفته‌ای دارد، فاقد سیستم خطوط لوله داخلی بوده و نفت آن جهت تصفیه به پالایشگاههای متعلق به روسیه حمل می‌شود که در منطقه چیمکنت^۱ در جنوب شرقی کشور به کار پالایش نفت ازبکستان مشغول می‌باشند ولی منابع اصلی نفت قزاقستان در شمال غربی آن واقع شده‌اند. مجموعه این عوامل باعث وابستگی اقتصاد قزاقستان به روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی لوازم صنعتی، نیروی برق و خریدار مواد خام آن می‌گردد.

کشورهای جدید حاشیه دریای خزر برخلاف ایران و روسیه، به دریاهاى آزاد دسترسی نداشته و تجارت خارجی آنان موکول به استفاده از راههای ترانزیت کشورهای همجوار می‌باشد. این کشورها تا سال ۱۹۹۶ فاقد هرگونه ارتباط راه‌آهن با همسایگان جنوبی بودند و تنها راه‌آهن

شوروی سابق که از طریق قفقاز به ایران متصل می‌شد، پس از اعلام استقلال یکجانبهٔ چین در ۱۹۹۱ عملاً قطع گردید.

شوروی سابق گرچه متشکل از جمهوری‌های متعدد بود ولی اقتصاد یکپارچه و منسجمی داشت که از طریق مسکو هدایت می‌شد. بنابراین اقتصاد هیچ یک از جمهوری‌های شوروی به‌غیر از روسیه، اوکراین و روسیه سفید و آذربایجان، سودآور نبوده، تولیداتشان کفاف مصرف داخلی را نمی‌داد و کمبودها اغلب با کمک بودجهٔ متمرکز و از طریق برنامه‌ریزی توزیع درآمد چهار جمهوری فوق، مرتفع می‌شد. طبق محاسبات «مؤسسه پیش‌بینی‌های اقتصادی» وابسته به آکادمی علوم روسیه، فقط از درآمد ملی این کشور سهمی معادل ۶/۶٪ مستقیماً به جمهوری‌های غیرسودآور انتقال می‌یافت که همین رقم، کمکی در حدود ۲۸٪ درآمد ملی قزاقستان و ۲۵٪ درآمد ملی ازبکستان را تشکیل می‌داد. (۱۵)

در پی سقوط قیمت جهانی نفت از بشکه‌ای ۴۰ دلار در سال ۱۹۸۱ به بشکه‌ای ۱۰ دلار در ۱۹۸۶^(۱۶)، درآمد روسیه نیز به‌عنوان بزرگترین جمهوری صادرکنندهٔ نفت در شوروی شدت کاهش یافته و این کشور دیگر قادر به کمک‌رسانی به سایر جمهوری‌ها نبود. این امر را نیز باید از جمله دلایل عجلهٔ آنها در نیل به استقلال کامل دانست، هرچند که علل فروپاشی شوروی متعدد و بسیار جدی‌تر بودند.

به‌هر حال بحران اقتصادی دههٔ ۱۹۸۰ به‌اضافهٔ مشکلات تبدیل اقتصاد متمرکز به سیستم بازار و گسستن اقتصادی جمهوری‌ها از یکدیگر پس از کسب استقلال، وضعیت اقتصادی وخیمی را در دوران پس از فروپاشی شوروی پدید آورد. در سال ۱۹۹۵ تولید ناخالص ملی روسیه به میزان ۶۲٪، قزاقستان ۴۵٪ و آذربایجان ۳۸٪ نسبت به سال ۱۹۹۱ سقوط کرد. (۱۷) گرچه به‌نظر می‌رسد اقتصاد روسیه اصولاً کمتر از دیگران صدمه دیده باشد ولی مقایسه ارقام مالی مربوط به تولید ناخالص ملی، وخامت اوضاع را نشان می‌دهد. روسیه در سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۱۸۰ میلیارد دلار ضرر داشته در حالی که این رقم برای قزاقستان ۲۳ میلیارد دلار است. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز این فرصت را داشتند که مانند کشورهای بالتیک، استقلال مطلق را کسب کنند ولی این جمهوری‌ها پس از امضای موافقتنامه ییلووز^۱ میان روسیه، اوکراین و روسیه سفید در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ و تشکیل جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، به‌فاصلهٔ ۴ روز یعنی در ۱۲ و ۱۳ دسامبر در عشق‌آباد گرد آمده و الحاق به CIS را اعلام نمودند. به‌دنبال آنها

جمهوری‌های قفقاز نیز به جامعه پیوستند. اقدام داوطلبانه آنها حاکی از درک این نکته بود که جمهوری‌های شوروی سابق به تنهایی قادر به ادامه حیات و حل مشکلات اقتصادی خود نیستند.

البته روابط روسیه با آذربایجان دچار مشکلاتی گردید؛ زیرا روسیه در مناقشه قوه باغ از مواضع ارمنستان جانبداری می‌کرد. دلیل این امر نیز مواضع ضد روسی ایلچی بیگ بود که پس از مطلب‌اف طرفدار روسیه، زمام امور را در آذربایجان به دست گرفت. ایلچی بیگ با غرب وارد مذاکره شده و قراردادهایی را در مورد بهره‌برداری از نفت دریای خزر به امضا رساند و لذا طبیعی بود که روسیه از ارمنستان حمایت نماید.

روابط روسیه با قزاقستان نیز به دلیل ادعای مالکیت آن بر مرکز فضایی بایکونور^۱ به تیرگی گرایید، زیرا چنین امری ضربه غیر قابل جبرانی به طرح‌های فضایی روسیه می‌زد. اختلاف دیگر روسیه و قزاقستان بر سر شرایط حوضه روپل بود زیرا گرچه قبول شرایط روسیه برای قزاقستان مشکل می‌نمود ولی اعلام واحد پول جدید، تجارت قزاقستان با روسیه را بشدت پیچیده می‌ساخت. ضمناً دو کشور در خصوص قیمت تحویل نفت قزاقستان به پالایشگاه‌های روسیه نیز اختلاف نظر داشتند.

از جمله دیگر مسائلی که در روابط روسیه و آسیای مرکزی وجود داشت، بروز تمایلات ملی‌گرایانه در برخی از جمهوری‌ها بود که باعث مراجعت اتباع روسی به وطن می‌گشت. تا اول اکتبر ۹۵ شمار پناهندگان از آسیای مرکزی به ۹۱۵،۳۰۰ نفر می‌رسید^(۱۸) که تنها از قزاقستان در سال ۱۹۹۳ حدود ۲۲۱ هزار نفر^(۱۹) و در سال ۱۹۹۴ تعداد ۴۰۰ هزار نفر^(۲۰) به روسیه بازگشتند.

روسیه در سالهای نخست پس از فروپاشی سرگرم تنظیم روابط خود با غرب بوده و توجه کافی به حل مسائل موجود در روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی نداشت و همین امر باعث یأس و دلسردی آنها در مناسبات با روسیه گردید. در نتیجه ایران فرصت مناسبی جهت وارد ساختن این جمهوری‌ها در حوضه نفوذ خود پیدا کرد. ایران در شرایط تبدیل سیستم دو قطبی به جهان تک قطبی، نظریه اتحاد کشورهای مسلمان جهت ایجاد یک مرکز قدرت در مقابل سلطه جویی آمریکا را مطرح ساخت و طبیعی است که این جمهوری‌های تازه استقلال یافته فاقد جهت‌گیری سیاسی، وارد دایره منافع ایران شوند.

ایران مبنای همکاری منطقه‌ای را جهت پی‌ریزی اتحادیه کشورهای آسیایی پیشنهاد کرد که منطقه دریای خزر نیز یکی از حلقه‌های این روند سیاسی را تشکیل می‌داد. رئیس‌جمهوری ایران در اجلاس نمایندگان ۵ کشور حاشیه دریای خزر در فوریه ۱۹۹۲، پیشنهاد تأسیس سازمان همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای ساحلی دریای خزر را مطرح نمود. در اجلاس بعدی، اکتبر ۹۲ در تهران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان خواستار بررسی و تصویب فوری تأسیس سازمان مذکور شدند. در این اجلاس روسیه پیشنهاد نمود تا ابتدا بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ای از موضوع در سطح کارشناسی به عمل آمده، سپس طرحها به اجلاسی از وزرای خارجه یا معاونین آنان ارجاع گردیده و بعد از حل کلیه مسائل، قرارداد مربوطه در اجلاس ویژه‌ای از سران ۵ کشور به امضا برسد که این پیشنهاد مورد موافقت اصولی ایران و قزاقستان نیز قرار گرفت.

دولت ایران امیدوار بود که با تأسیس چنین سازمانی براساس اصل تساوی حقوق کلیه اعضا، وضعیت نابرابر دوران شوروی را به نفع خود تغییر دهد. جمهوری آذربایجان نیز در جستجوی هم‌پیمانی در مناقشه با ارمنستان، مایل به جلب حمایت ایران و ایجاد موازنه در مقابل فشارهای روسیه بود. اما بزودی مواضع طرفین تغییر کرد زیرا جمهوری آذربایجان که به منظور بهره‌برداری از منابع نفت دریای خزر، با کشورهای غربی وارد مذاکره شده بود جهت تحکیم مبانی مذاکره، موضوع «بخش آذربایجانی دریای خزر» را مطرح ساخت. البته علت این تغییر موضع آذربایجان چیزی جز اوضاع وخیم اقتصادی نبود که این کشور را ناگزیر از پیگیری منابع جدید سرمایه‌گذاری جهت افزایش تولید و صادرات نفت می‌کرد. ایران و روسیه نیز خود رفتار مسائل مالی بودند لذا آذربایجان به مذاکره با غرب روی آورد. بدیهی است آذربایجان حق دارد شرکای اقتصادی خود را به دلخواه انتخاب کند اما با روشی که اتخاذ کرد، رژیم حقوقی دریای خزر را مختل و عملاً باعث یک سلسله تصمیمات یکجانبه از سوی سایر کشورهای ساحلی گردید.

در سال ۱۹۹۳ ترکمنستان قانون مرزها را به تصویب رسانده و علاوه بر اعلام ۱۲ مایل آبهای سرزمینی، محدوده منطقه انحصاری اقتصادی خود را نیز در دریای خزر تعیین می‌نماید. همچنین قزاقستان که با شرکتهای نفتی غربی وارد مذاکره شده بود، «بخش» مربوط به خود را طلب کرده و خواستار تقسیم دریای خزر براساس مقررات کنوانسیون حقوق دریاها مورخ سال ۱۹۸۲ گردید. لذا اینگونه اقدامات یکجانبه که برخلاف قوانین بین‌الملل ناظر بر تحدید حدود آبهای ساحلی کشورها در صورت افزایش تعداد آنها بود عملاً خطر بروز یک بن‌بست حقوقی را در دریای خزر پدید آورد.

روسیه شدیداً به اینگونه اقدامات یکجانبه اعتراض کرده و نظریات خود را در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۴ طی سندی موسوم به «مواضع فدراسیون روسیه در قبال رژیم حقوقی دریای خزر» رسماً تسلیم سازمان ملل متحد نمود. در سند مذکور قید شده که طبق حقوق بین الملل، رژیم حقوقی دریای خزر به موجب سلسله قراردادهای سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی تعیین گردیده و این رژیم تا زمانی که کلیه کشورهای ساحلی معاهده جدیدی را به امضا نرسانند معتبر و لازم الاجرا می باشد. لذا کلیه اقدامات یکجانبه‌ای که به منظور تقسیم بندی دریای خزر صورت پذیرفته، به طور کلی غیرقانونی می باشند. دولت روسیه همچنین اعتقاد دارد که دریای خزر می بایست مورد بهره برداری مشترک دول ساحلی قرار گرفته و با هرگونه تقسیمات کشوری در این دریا مخالف است.

علت اتخاذ چنین موضعی، موقعیت خاص و آسیب پذیر دریای خزر از نظر زیست محیطی می باشد که ایجاب می کند فعالیتهای اقتصادی به صورتی هماهنگ و کنترل شده انجام پذیرفته و اقدامات یکجانبه باعث زیان سایر کشورهای ساحلی نگردد. روسیه عقد سلسله قراردادهایی را به عنوان مکمل معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، در زمینه هایی چون نحوه بهره برداری و حفاظت از منابع زنده و یا حفظ محیط زیست دریای خزر پیشنهاد نموده است. بنابراین دولت روسیه با اتخاذ موضعی سازنده، ضمن ارائه طریق مذاکره و یافتن راههای قابل قبول برای کلیه کشورهای ساحلی، سیاست گام به گام و سازش نظریات طرفین را پیگیری می کند.

متأسفانه دولتهای جدید ساحلی دریای خزر با اتخاذ رویه های خلاف قوانین بین المللی و بدون توجه به عوارض بعدی آن، سعی بر تقسیم دریای خزر دارند. جنبه دیگری از مشکلات دریای خزر که معمولاً مقامات رسمی، برخلاف کارشناسان از بحث پیرامون آن خودداری می کنند، عبارت است از اینکه تقسیم دریای خزر به بخشهای کشوری، عملاً راه اعمال یک سیاست هماهنگ و یکپارچه میان دولتهای ساحلی را ناممکن می سازد. کشورهای ساحلی جدید دریای خزر به لحاظ مشکلات سنگین اقتصادی و بی تجربگی در روابط بین الملل قادر به مقاومت در برابر فشارهای غرب که خواستار دستیابی به منابع نفت دریای خزر می باشد نیستند، مضافاً بر اینکه غرب از رقابتها و اختلافهای میان این جمهوری ها به نفع خود استفاده می کند. بنابراین بعید نیست با ادامه حضور نظامی - سیاسی آمریکا و قدرتهای غربی در منطقه، دریای خزر بزودی تبدیل به خلیج فارس دوم گردد.

ما معتقدیم که توجه به پیشنهاد روسیه مبنی بر توافق کلیه دول ساحلی در مورد حقوق برابر در استفاده از منابع دریای خزر به همراه پیشنهاد ایران در خصوص تأسیس سازمان

همکاری کشورهای ساحلی، از یک طرف منافع این کشورها را در دریا و از طرف دیگر ثبات سیاسی منطقه را تضمین می‌کند. لذا روسیه ضمن اینکه منافع خود در دریای خزر را مشخص کرده، حفظ منافع سایر کشورهای ساحلی را نیز در نظر دارد زیرا ظاهراً این دولت‌ها به لحاظ مشکلات مالی فقط منافع آنی را منظور داشته و به عواقب و نتایج آن نمی‌اندیشند.

در آوریل و سپتامبر ۱۹۹۴ روسیه طی یادداشت‌هایی به دولت بریتانیا اعلام نمود که قرارداد نفتی منعقد با آذربایجان غیرقانونی است زیرا چیزی به نام «بخش آذربایجان» در دریای خزر وجود ندارد. روسیه در ماه‌های ژانویه و ژوئن همان سال یادداشت‌های مشابهی را به دولت آذربایجان تسلیم و نسبت به کاربرد فراز «بخش آذربایجانی دریای خزر» اعتراض نموده است.

به‌هرحال در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴، هشت کمپانی نفتی از آمریکا، انگلستان و نروژ با تشویق دولت‌های متبوع خود قرارداد نفتی را با جمهوری آذربایجان به امضا رساندند که در متن آن باز به «بخش آذربایجان» اشاره شده بود. گرچه شرکت نفتی مشترک روسیه - ترکیه موسوم به لوک‌اوایل^۱ نیز به این قرارداد ملحق شد ولی دولت‌های غربی با شناسایی «بخش آذربایجان» در دریای خزر عملاً نشان دادند که بخاطر دستیابی به منابع نفت این دریا حاضرند قوانین بین‌المللی و حقوق روسیه را در دریای خزر نادیده انگارند.

در چنین شرایطی روسیه مصمم شد تا ضمن انجام یک سلسله مذاکرات با دولت‌های ساحلی موضوع عقد قراردادهای همکاری در زمینه‌های مختلف را پیگیری نماید. در اجلاس مورخ ۱۱ و ۱۲ اکتبر ۹۴ در مسکو، پیش‌نویس یکی از قراردادهای به امضای روسیه، ایران، ترکمنستان و قزاقستان رسید. اما آذربایجان امضای پیش‌نویس را نپذیرفت زیرا معتقد بود که لازم است ابتدا وضعیت حقوقی جدید دریای خزر روشن شود (منظور تقسیم دریاست) و سپس به بحث راجع به قراردادهای همکاری پرداخت. آذربایجان همچنین حاضر به پذیرش قرارداد حفظ و بهره‌برداری از منابع زنده دریای خزر (پیشنهاد روسیه در سال ۱۹۹۱) نگردید.

بنابراین دولت‌های غربی در اولین تلاش‌های خود در مورد دستیابی به منابع نفتی دریای خزر متوجه شدند که اولاً موضوع همگرایی دولت‌های ساحلی به بن‌بست رسیده و ثانیاً در زمینه حفاظت از منابع زنده و اکوسیستم دریای خزر نیز موانع عمده‌ای وجود دارد ولی مهمترین نتیجه شامل عدم توافق و تضاد شدید میان دولت‌های ساحلی و آثار منفی آن بر حفظ امنیت منطقه می‌باشد.

نمونه دیگری که می‌توان از نادیده گرفتن حقوق دولتهای ساحلی از سوی اعضای غربی کنسرسیوم نفتی آذربایجان ذکر نمود، رد عضویت ایران در کنسرسیوم بود که علی‌رغم توافق مربوط به انتقال ۲۰٪ از سهام آذربایجان به ایران، صورت گرفت. جمهوری آذربایجان علاقه خاصی به گسترش روابط اقتصادی با ایران داشته و حداقل ۸۰٪ صادرات از جمله تولیدات پالایش یافته نفتی آن متوجه ایران می‌باشد که در مقابل برق و کالاهای ضروری دریافت می‌دارد. ایران نیز همواره مایل به توسعه روابط و همکاری‌ها و استفاده از تجربیات نفتی آذربایجان در بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی دریای خزر بوده است. لذا تصمیم مذکور نه تنها بر روابط دو کشور تأثیر سوء گذاشت بلکه با کاهش شدیدی که در حجم خرید محصولات نفتی آذربایجان از سوی ایران پیش‌آورد (از ۱۲۰ هزار تن به ۳۰ هزار تن در ماه) باعث تنزل درآمد ارزی آذربایجان گردید.^(۲۱) این تصمیم نشانگر تمایلات خطرناک شرکای غربی کنسرسیوم است که به دلایل سیاسی خاص، بدون توجه به منافع کشورهای ساحلی دریای خزر اراده خود را بر آنها تحمیل می‌کنند.

به این ترتیب ایران که متوجه شد شرایط جدید دریای خزر قادر به تأمین منافع آن نیست به سرعت دوره نزدیکی و گسترش روابط با روسیه را آغاز کرد. در بیانیه منتشره از سوی مقامات رسمی ایران، گفته شد که ایران روابط با روسیه را دارای ماهیت استراتژیک می‌بیند. از طرف دیگر، سیاست نسنجیده غرب در دریای خزر، توسعه ناتو به سوی شرق و اصرار در کاهش نقش روسیه در حل بحران بوسنی باعث شد که روسیه نیز ایران را به عنوان شریک استراتژیک خود در خاورمیانه انتخاب کند. لذا بسیار طبیعی است که ایران و روسیه در قبال مسائل دریای خزر و از جمله وضعیت حقوقی آن، مواضعی یکسان اتخاذ نمایند.

از جمله مسائلی که در جریان گسترش روابط ایران و روسیه مطرح گردید، قرارداد فروش دو رآکتور به ایران و کمک در اتمام ساختمان یک نیروگاه هسته‌ای تولید برق بود. آمریکا با این بهانه که ایران قصد دستیابی به سلاح هسته‌ای را دارد، سعی می‌کرد روسیه را تشویق به لغو قرارداد موصوف نماید در حالی که دلیل واقعی آن جلوگیری از نزدیکی ایران و روسیه و اجرای سیاستهای مشترک در منطقه دریای خزر بود. دلیل دیگر تلاشهای آمریکا مربوط به ممانعت از دستیابی روسیه به بازار جهانی تکنولوژی هسته‌ای می‌گردید، بازاری که می‌بایست در انحصار غرب باقی می‌ماند. به هر حال چون روسیه تسلیم فشارها نشد، دولت آمریکا تحریم تجاری ایران را مطرح و در یک اقدام غیرمنطقی خواستار پیوستن اروپا به این طرح گردید.

اگر آمریکا واقعاً نگران گسترش سلاحهای هسته‌ای بود می‌بایست روسیه را به دلیل

نقض پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) تحریم می‌کرد، ولی در صورت چنین اقدامی عواقب درگیری با روسیه رانیز باید متحمل می‌شد. بدیهی است اعلام تحریم و مقابله با کشور ضعیف‌تر نسبت به روسیه چون ایران، نمی‌توانست منافع آمریکا را به‌مخاطره اندازد و همین عمل نیز باعث بروز مشکلاتی برای آمریکا گردید. اول اینکه عدم تمکین روسیه به خواسته‌های آمریکا باعث جلب اعتماد بیشتر ایران نسبت به روسیه شد و دوم کشورهای اروپایی بودند که نشان دادند حاضر به پذیرش بدون قید و شرط سیاستهای جاه‌طلبانه آمریکا و دست کشیدن از بازار ایران نیستند. بنابراین بازی سیاسی آمریکا در عمل نتایجی معکوس به بار آورده و منجر به تحکیم مواضع مشترک ایران و روسیه، بویژه در ارتباط با دریای خزر گردید.

ترکمنستان نیز در مواضع خود در خصوص وضعیت حقوقی دریای خزر تجدیدنظر کرده و آقای نیازاف رئیس‌جمهوری ترکمنستان در دیدار ماه مه ۱۹۹۵ از مسکو، اعلام داشت که از نظرهای روسیه پشتیبانی می‌کند. در این دیدار روسیه و ترکمنستان مجموعه‌ای از ۲۳ قرارداد را در زمینه توسعه روابط و همکاری‌های دوجانبه به‌امضا رساندند. تصمیم جدید ترکمنستان را باید ناشی از عوامل زیر دانست: روسیه طرف اصلی تجارت ترکمنستان می‌باشد، $61/7\%$ کل واردات آن از روسیه و $82/8\%$ مجموع صادرات آن به روسیه می‌باشد. ترکمنستان تاکنون ۸۲ قرارداد با روسیه به‌امضا رسانده که بسیاری از آنها مربوط به همکاری در تولید نفت و گاز می‌باشد و بیش از $471/1$ میلیون دلار هزینه ۶ طرح عمده زیربنایی روسیه در ترکمنستان است. (۲۲)

از طرف دیگر ترکمنستان بشدت علاقه‌مند به گسترش روابط دوستانه با ایران می‌باشد زیرا فقط از طریق این کشور قادر به تحویل گاز به مشتریان اصلی خود یعنی هند، پاکستان، ترکیه و اروپاست. اصولاً چون صادرات عمده ترکمنستان را گاز تشکیل می‌دهد، این کشور همانند قزاقستان یا آذربایجان چندان متکی به تقسیم دریای خزر به‌منظور جلب نظر و سرمایه کشورهای غربی نیست و بلکه بخاطر راه عبور لوله‌های صدور گاز، بیشتر وابسته به ایران می‌باشد. ضمناً تجربه آذربایجان نیز نشان داد که شراکت با کمپانی‌های نفتی غرب می‌تواند به زیان منافع ترکمنستان، منجر به بروز اختلالاتی در روابط با ایران گردد. امروز برای ترکمنستان با تولیدی معادل ۹۵ تا ۱۰۰ میلیارد مترمکعب گاز، مسئله سرمایه‌گذاری مطرح نیست بلکه نیازمند بازارهای جدید و امکانات انتقال گاز از طریق سرزمین ایران می‌باشد. بنابراین ترکمنستان در یک اقدام منطقی، نظریه مربوط به تقسیم دریای خزر را رد کرده و مواضع روسیه و ایران را مورد تأیید قرار داد.

در سال ۱۹۹۵ کشورهای ساحلی دریای خزر به دو گروه طرفدار تحدید حدود دریا (آذربایجان و قزاقستان) و موافقین با استفاده مشترک از دریا (روسیه، ایران، ترکمنستان) تقسیم شده بودند. اینک چنانچه اولویتهای سیاسی و اقتصادی کشورهای حوضه دریای خزر را در ارتباط با کشورهای ثالث در نظر بگیریم، گروه بندی های زیر را می توان در ساختار سیاسی منطقه مشخص کرد:

۱ = آذربایجان - کشورهای غربی - ترکیه (دارای روابط نسبتاً سرد با روسیه و ایران)

۲ = ترکمنستان - ایران - روسیه

۳ = قزاقستان - کشورهای غربی - روسیه

۴ = روسیه - کشورهای غربی - ایران - قزاقستان - ترکمنستان

۵ = ایران - روسیه - ترکمنستان - کشورهای اروپایی

البته تغییرات جدیدی نیز در گروه بندی های فوق در شرف تکوین است. از جمله اینکه اولویتهای قزاقستان بتدریج از کشورهای غربی متوجه روسیه و جهت گیری های روسیه بتدریج از غرب به سوی شرق و آسیا متمایل می گردد.

در اینجا لازم است به مسئله دیگری که باعث بروز رقابتهای شدیدی در منطقه دریای خزر می گردد، یعنی لوله های انتقال نفت اشاره کرد. این مسئله مربوط به منافع کشورهای متعدد محل عبور خط لوله می شود: روسیه، ایران، ترکیه، ارمنستان، گرجستان، یونان و بلغارستان. این مشکل در واقع به کشورهای غربی نیز مربوط می شود زیرا آنها می توانند با استفاده از مسائل مسیر خط لوله به بازی های سیاسی خود ادامه دهند. بنابراین نمی توان گفت که تولیدات نفت و گاز تنها عامل تعیین کننده سیاستها در منطقه می باشد بلکه موضوع انتقال آن نیز در سطح وسیع تری با امنیت منطقه پیرامون دریای خزر سروکار پیدا می کند. تجربیات حاصل از اولین مسیر خط لوله نفت منطقه و تضادها و درگیری های نظامی، حساسیت موضوع را نشان می دهد. به عنوان نمونه می توان از محدودیتهایی نام برد که ترکیه به منظور تضعیف موقعیت خط لوله باکو - نوروسیسک^۱ و تقویت کنسرسیوم، برای عبور نفتکشها از تنگه بسفور وضع کرد و عملیات نظامی ترکیه علیه کردها نیز نمایی از ظرفیت ترکیه در تضمین خط لوله بود.

باتوجه به اینکه کوتاهترین مسیر خط لوله از باکو به دریای مدیترانه از ارمنستان عبور می کند، ترکیه ناگزیر شد ضمن بازگشایی مرزهای خود به روی کمکهای انسانی در مناقشه

قره‌باغ، نیروهای نظامی را نیز در مسیر ساخت لوله مستقر نماید. البته این امر به دلیل مخالفت روسیه با استقرار نیروهای بیگانه در قفقاز می‌توانست حتی اوضاع را وخیم‌تر گرداند.

نمونه دیگری از تأثیرات سیاسی مسیر عبور خطوط لوله، جنگ چین است، گرچه دلایل مهم دیگری نیز در آغاز این جنگ سهم داشتند. بنابراین امن‌ترین راه عبور خط لوله، ایران است ولی این راه نیز به دلایل سیاسی مورد قبول غرب نبوده و به‌نوبه خود باعث شد روابط ایران و کشورهای غربی تیره‌تر شود.

اما در شرایطی که رقابتهای مذکور روی موضوع همکاری در دریای خزر تأثیر گذاشته، شاهد بروز نوعی تمایل به هماهنگی و همکاری در این حوضه می‌باشیم، تمایلاتی که به ما امکان تصویر دورنمایی از منطقه در قرن بیست و یکم را می‌دهد.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، اقتصاد روسیه و سایر کشورهای CIS از ساختاری یکپارچه و ارتباطات درونی استواری برخوردار می‌باشد ولی تنها در صورت عادی‌سازی عوامل ساختاری این ارتباطات، می‌توان از آن در رفع مشکلات استفاده کرد. لذا رفع بحرانها در سایر کشورهای عضو CIS به میزان زیادی بستگی به تثبیت اوضاع اقتصادی روسیه دارد.

تثبیت اوضاع اقتصادی روسیه به معنای نیل آن به سطح گذشته تولیدات صنعتی می‌باشد ولی در آسیای مرکزی و قفقاز (غیر از آذربایجان) نیل به چنین سطحی مستلزم احیای ساختارهای بنیادین اقتصادی است. از طرف دیگر در شرایط اقتصاد بازار، روسیه حاضر نیست همواره بخشی از درآمد ملی خود را برای کمک به این جمهوری‌ها اختصاص دهد، بنابراین استراتژی توسعه در قرن ۲۱ به قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان حکم می‌کند که با افزایش صادرات نفت و گاز و با کمک دلارهای نفتی، کسری بودجه تأمین کالا و خدمات مورد نیاز را جبران نمایند.

به‌رحال روسیه و سایر کشورهای صنعتی CIS به دلایل ذیل همچنان به‌عنوان طرفهای اصلی تجارت کشورهای ساحلی دریای خزر باقی خواهند ماند:

اول اینکه نظام حمل‌ونقل آنان اصولاً متوجه سمت شمال می‌باشد؛ دوم، هزینه حمل‌ونقل که در روسیه و CIS به نسبت اروپا ارزانتر می‌باشد؛ سوم، تشابه فنی ماشین‌آلات صنعتی مورد استفاده در CIS که همگی ساخت روسیه، اوکراین یا روسیه سفید هستند؛ چهارم اینکه بافت اقتصادی روسیه و اعضای CIS اصولاً مکمل یکدیگر بوده و خودبه‌خود همکاری منطقه‌ای را تجویز می‌نماید.

نکته اینجاست که روند همگرایی موجود چه در چارچوب CIS یا در داخل منطقه

آسیای مرکزی و بالاخره در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی ECO، خود باعث تشویق و تسریع همکاری‌ها میان کشورهای حوضه دریای خزر می‌گردد. در ژانویه ۱۹۹۳ سران کشورهای آسیای مرکزی طی اجلاسی در تاشکند، در خصوص ایجاد بازار مشترکی از کالا و خدمات با سیستم قیمت‌گذاری، مالیات و گمرک واحد به توافق رسیدند. قزاقستان و ازبکستان نیز در ژانویه ۹۴ طی قراردادی که به امضا رساندند، تأسیس یک منطقه اقتصادی مشترک با امکان تحرک آزادانه کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار را اعلام داشتند. قرقیزستان نیز متعاقباً به این قرارداد ملحق و از اول فوریه ۹۴ عملاً نظام گمرکی میان سه کشور منحل گردید.

در سال ۱۹۹۵ روند همگرایی، شتاب بیشتری یافته در ماه ژانویه روسیه، روسیه سفید و قزاقستان یک قرارداد اتحاد گمرکی منعقد نمودند که در ماه مارس ۱۹۹۶ قرقیزستان نیز به آن پیوست. در ۲۹ مارس ۹۶ رهبران روسیه، روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان توافقنامه‌ای به منظور توسعه روند همگرایی در مسکو به امضا رساندند و بالاخره در ۲ آوریل ۹۶، یلتسین و لوکاشنکو، رؤسای جمهوری‌های روسیه و روسیه سفید پیمان اتحاد اقتصادی دو کشور را در مسکو امضا کردند.

ایران نیز به نوبه خود نقش فعالی را در روند همگرایی ایفا نموده و با تشویق عضویت آذربایجان و افغانستان در اکو، تعداد اعضای سازمان را به ۱۰ کشور با جمعیتی معادل ۳۰۰ میلیون نفر و وسعتی در حدود ۷ میلیون کیلومتر مربع رساند. هدف استراتژیک اکو عبارت از ایجاد سیستم‌های زیربنایی حمل و نقل، ارتباطات، امور بانکی و بیمه، به منظور رفع نیازهای تجارت خارجی کشورهای عضو سازمان می‌باشد که از جمله برنامه‌های آن می‌توان از عملیات احداث راه آهن مشهد - سرخس - تجن و اتصال راه آهن آسیای مرکزی به ایران نام برد. احداث راه آهن بافق - بندرعباس که مناطق شمالی ایران را به اقیانوس هند وصل می‌کند به اتمام رسیده و طرح ادامه راه آهن از کرمان به زاهدان و سپس اتصال آن به شبکه خطوط آهن پاکستان و هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز برنامه‌ریزی شده است. به این ترتیب شبکه راه‌های آهن قاره آسیا به زودی به یکدیگر خواهند پیوست و ایران در مرکز ارتباطات شمال به جنوب و شرق به غرب قرار خواهد گرفت. سایر برنامه‌های اکو علاوه بر احداث بزرگراه‌ها و خط کشتیرانی که دریای خزر را نیز دربر می‌گیرد، شامل تأسیس بانک و شرکت بیمه اکو نیز می‌گردد.

تاکنون دهها قرارداد دوجانبه همکاری میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های مختلف به امضا رسیده، از جمله مجموعه قراردادهایی که با ترکمنستان در خصوص احداث خط لوله گاز به هند و پاکستان و به ترکیه و اروپا منعقد گردیده است. مذاکراتی نیز میان

روسیه، ایران و ترکمنستان در مورد تولید نفت و گاز جریان دارد.

بنابراین دورنمای توسعه کشورهای حاشیه دریای خزر را می‌توان به شرح زیر

ترسیم نمود:

- سرمایه‌گذاری‌های غرب باعث افزایش تولیدات نفت و گاز می‌شود؛

- ایران می‌تواند راه‌های اصلی ترانزیت صادرات منطقه از جمله نفت و گاز را تأمین نماید؛

- درآمدهای حاصله به توسعه اقتصاد ملی و واردات کالاهای ضروری و صنعتی

از روسیه و سایر کشورهای پیشرفته CIS اختصاص می‌یابد؛

- فرآیند همگرایی کشورها در قالب منطقه‌ای سرعت یافته و مناطق مختلف نیز خود

به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛

- کشورهای آسیای مرکزی تبدیل به حلقه ارتباط میان اکو و CIS می‌شوند چون عضویت

هر دو را دارند؛

- توسعه همکاری‌های میان کشورهای حوضه دریای خزر منجر به گرمی بیشتر روابط

ایران و روسیه خواهد شد.

به‌طور کلی این احتمال وجود دارد که با پیشرفت روند همگرایی، طی دهه‌های اول یا

دوم قرن بیست و یکم شاهد ظهور منطقه اقتصادی وسیعی شامل روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز و

آسیای غربی (ایران، ترکیه، پاکستان و افغانستان) باشیم.

با توجه به نقش عمده‌ای که قزاقستان در روند همگرایی دارد می‌توان انتظار داشت که

بزودی در مواضع خود در قبال رژیم حقوقی دریای خزر تجدیدنظر کند، همچنین این احتمال

وجود دارد که ارمنستان به عضویت اکو پذیرفته و در پی سفرهای اخیر شواردناده به مسکو و

گراچوف، وزیر دفاع روسیه به تفلیس، روابط روسیه و گرجستان نیز بهبود یابد چون روسیه

تلاشهایی را به منظور خاتمه منازعه گرجستان و آبخازیا به انجام رسانده است. بنابراین

آذربایجان بزودی دچار مشکل انتخاب بین پیوستن به روند همگرایی و تجدیدنظر در مواضع

مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر و یا باقی ماندن در انزوای مطلق خواهد شد.

افزایش بی‌رویه استخراج و صدور نفت از دریای خزر بزودی به دلیل لزوم حمایت از

اوپک و کنترل قیمت نفت، ضرورت اتخاذ سیاست هماهنگ از سوی کشورهای ساحلی را

آشکار می‌کند که دلیل دیگری برای همکاری این کشورها در جهت حفظ منافع خود خواهد بود.

اتخاذ سیاست هماهنگ نفتی باعث کاهش رقابتها در زمینه حمل و نقل نفت شده و کشورهای

ساحلی رأساً در مورد انتخاب باصرفه‌ترین مسیر ترانزیت و انتقال نفت تصمیم خواهند گرفت.

تردیدی نیست که دولتهای غربی می‌خواهند نقش و اهمیت روسیه را در منطقه دریای خزر به حداقل برسانند ولی باید به این نکات توجه داشت:

ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده روسیه و سپس سایر کشورهای CIS با گذر از مرحله انتقالی، اقتصاد خود را بازسازی خواهند کرد. تاریخ نشان داده که روسیه مشکلات پیچیده‌تری چون حملات تاتارها و مغولان، تهاجم ناپلئون، جنگ اول جهانی، جنگهای داخلی، جنگ دوم جهانی و بالاخره دوران دیکتاتوری کمونیستها را پشت سر گذاشته، هربار مقاومت کرده و قدرت خود را بازیافته است. بدون تردید روسیه با آغاز قرن بیست و یکم دوباره تبدیل به یک قدرت بزرگ اقتصادی می‌شود و طبیعتاً در پی بازیابی موقعیت خود در آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان منطقه منافع استراتژیک خویش برمی‌آید. بنابراین روسیه ابتدا در صدد تأمین صلح و ثبات در مناطق جنوبی مرزها بوده و سپس به دلایلی که ذکر شد در پی گسترش روابط حسنه و برابر با این جمهوری‌ها می‌باشد. روسیه براساس اصل «شفافیت^۱ مرزهای CIS»، حدود جنوبی آنها را مرزهای خود شناخته و منطقه را به‌عنوان حلقه ارتباط با شرق و بویژه ایران می‌داند و بالاخره اینکه حدود ۲۰ میلیون نفر روس در این منطقه زندگی می‌کنند که نباید آواره و پناهنده شوند.

آنچه ذکر شد بیانگر سیاستهای امپریالیستی و استعماری روسیه نیست زیرا همان‌طور که روسیه منطقه خاور نزدیک و خلیج فارس را منطقه منافع استراتژیک غرب می‌شناسد، بخوبی می‌داند که در صورت عدم همگرایی با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و عدم دسترسی به بازارهای آسیا، با چه مشکلات عظیمی مواجه خواهد شد. اصولاً چرا باید روسیه این منطقه را ترک کند؟ در شرایطی که بلافاصله جای خالی آن توسط قدرتهای غربی، ترکیه، ایران، چین و سایرین اشغال می‌شود و رقابت میان این دولتها جو خطرناکی را در مرزهای جنوبی روسیه پدید خواهد آورد.

تلاش امروز دولتهای غربی در نادیده گرفتن منافع روسیه، بزودی باعث به‌خطر افتادن سرمایه‌گذاری‌های آنان در منطقه خواهد شد. ضمناً احتمال اینکه کشورهای ساحلی دریای خزر در آینده نزدیک از قدرت اقتصادی کافی برخوردار شده و خواستار تغییر شرایط قراردادهایی شوند که امروز بر آنان تحمیل می‌گردد، چندان بعید به نظر نمی‌رسد. بنابراین بهتر است با درس گرفتن از تاریخ در اندیشه گسترش روابط با روسیه و سایر کشورهای ساحلی دریای خزر، از جمله ایران باشند. روابطی که براساس احترام به حقوق و منافع یکدیگر و همکاری متقابل و سودمند بنا شده باشد تا بدین ترتیب از بروز یک برخورد جدید در قرن ۲۱ جلوگیری گردد.

یادداشتها

1. Pravovoy ststus Kaspiyskogo morya, problemy i perspektivy sotrudnichestva prikaspiyskih gosudarstv. Stenograficheskii otchet mezhdunarodnoy nauchno-prakticheskoy konferentsii. Almaty, 1995, pp.58-59.
2. *Ibid.*, In Russian sources oil measures in tons. That is why the author gives in brackets figures in barrels.
3. Tsentralnaya Azia. Puti integratsii v mirovooe soobschestvo. M., 1995, p.25.
4. Tretiy vzglyad. Press-bulleten Posolctva IRI v Moskve. M.1995, No.38, p.44.
5. Rossiya i musulmanskiy mir. Bulletin referativno-analiticheskoy informatsii. M., 1994, No.2, p.26.
6. Delovoy mir, 28.02.1995; The Oil Daily, 14.10.1994.
7. Pravovoy status Kaspiyskogo morya..., p.59.
8. Tretiy vzglyad, 1995, No.38, pp.8-9.
9. Nezavisimaya gazeta, 18.10.1995.
10. Delovoy mir, 11.02.1996.
11. For nore details see; Moskovskie Novosti, 1994, No.61, p.11.
12. Tsentralnaya Azia, Puti integratsii v mirovooe soobschestvo, p.16.
13. *Ibid.*, p.25,93; Delovoy mir, 1.03.1996.
14. Tsentralnaya Azia, Puti integratsii v mirovooe soobschestvo.
15. *Ibid.*, p.103.
16. The Iranian Journal of International Affairs, 1991, Vol. III, p.306.
17. Delovoy mir, 1.03.1996.
18. *Ibid.*
19. Vestnik Kazahstana, 11.07.1994.
20. Tsenralnaya Azia. Puti integratsii v mirovooe soobschestvo, p.38.
21. Nezavisimaya Gazeta, 18.10.1995.
22. Information on trade and economic cooperation between Turkmenistan and the Russian Federation. (Report of the Embassy of Turkmenistan in Moscow)